**درس فقه، جلسه 20: 13/7/۱۳۹۹، استاد سید محمد جواد شبیری**

**اعوذ بالله من الشیطان الرجیم**

**بسم الله الرحمن الرحیم**

و به نستعین انه خیر ناصر و معین الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آله الطاهرین

و اللعن علی اعدائهم اجمعین من الآن الی قیام یوم الدین

در مورد عدة وفات گفته شد که عدة وفات ۴ ماه و ده روز هست. حالا این ۴ ماه و ده روز چگونه محاسبه می‌شود مرحوم سید دارند که و المراد بالاشهر الهلالیة

«و المراد بالأشهر الهلالية و حينئذ فإن مات في أول رؤية الهلال اعتدت بأربعة أشهر هلاليات و تضم إليها عشر ليال بأيّامها من الشهر الخامس»

می‌گویند این اربعة اشهر و عشرا، مراد از اربعة اشهر، اربعة اشهر هلالی هست. اگر اوّل رؤیت هلال شوهر از دنیا رفته باشد، زن ۴ ماه هلالی عده نگه می‌دارد. ۴ شب به همراه روزش از شهر خامس هم اضافه می‌کند. این بحثش قبلاً گذشت که آیة شریفه‌ای که اشهر تعبیر کرده، ولو عشر به دلیل مذکر بودنش نشان دهندة این است که معدودش لیالی است، ولی مراد از این شبانه‌روز هست. این‌که عشر لیال و ایامها تعبیر می‌کند.

«و إن مات في أثناء الشهر فإن كان الباقي منه عشرا اعتدت بها مع أربعة هلاليات»

اگر در وسط شهر از دنیا برود، اگر باقی مانده‌اش ده روز باشد. مثلاً بیستم محرم از دنیا برود، ان ماه محرم هم ۳۰ پر باشد که ده روز مانده باشد. ایشان می‌گویند آن ۱۰ روز را عده نگه می‌دارد. ده ماه هلالی هم ضمیمه، یعنی از ماه‌های دیگر ضمیمه به آن می‌شود، ‌در نتیجه عده‌اش سپری می‌شود.

اگر باقیمانده:

«و إن كان الباقي أقل من عشرة أكملته عشرا من الشهر السادس» آن اربع هلالی وسط که هیچی، مقدار باقی مانده از عشرة را از ماه ششم تکمیل می‌کند.

«و إن كان أكثر من عشرة» اگر از عشرة بیشتر باشد، مثلاً فرض کنید ۱۵ ماه وفات کرده باشد «تعتد بثلاثة أشهر و تكمل الأول من الخامس ثلاثينا» اوّلی را از ماه پنجم به صورت ۳۰ روز تکمیل می‌کند. «و تضم إليها عشرا» یعنی جایی که شهر ملفّق باشد، در شهر ملفّق باید ثلاثین باشد. که همین مطلب را ایشان در بحث عدة طلاق هم فرمودند. عدة طلاق همین وجوه مختلفی را مطرح کردند که آن شهری را که می‌خواهد تکمیل کند، ثلاثین باید تکمیل کند. اما اینجا مفصل این بحث را کردیم و عرض کردیم که عرفاً اینجوری محاسبه نمی‌شود. عرفاً شهر فرض کنید اگر شخصی پانزدهم محرم از دنیا برود، ۱۵ صفر یک ماه از وفات گذشته. فرض کنید اگر یک ماه بعد از وفات فلان مجلس فاتحه می‌خواهیم بگیریم، یک ماه بعد از وفات ۱۵ محرم، ۱۵ صفر می‌شود یک ماه بعد از وفات. حالا چه ماه شمسی باشد، چه ماه قمری باشد. ماه شمسی هم اگر ۱۵ مهر از دنیا رفته باشد، یک ماه بعدش می‌شود ۱۵ آبان، دو ماه بعدش می‌شود ۱۵ آذر. ۱۵ فروردین هم از دنیا رفته باشد، دو ماه بعدش می‌شود ۱۵ خرداد. کار نداریم که این ماه‌هایی که هست، ۳۱ روزه است، ۳۰ روزه است، یا یکی‌اش ۳۱ روزه است، یکی‌اش ۳۰ روزه است. به اینها دقت نمی‌شود. همان روزی از ماه که هست دقیقاً همان روز از ماه بعدی را می‌گویند یک ماه گذشته. نحوة محاسبه‌ای که هست اینجوری است. این نحوة محاسبه که قبلاً بحث‌هایش گذشت. شبیه این مطلبی که عرض می‌کنیم در کلام مرحوم آسید ابوالحسن اصفهانی هست. حالا عبارت مرحوم آسید ابوالحسن را در وسیله می‌خوانم که این عبارت را مرحوم امام حاشیه نزدند، پذیرفتند، و مرحوم آقای گلپایگانی هم حاشیه نزدند و پذیرفتند. در وسیلة النجاة که با حواشی مرحوم امام چاپ شده، صفحة ۷۸۷ است. در وسیلة النجاة که با حواشی مرحوم آقای گلپایگانی چاپ شده، جلد ۳، صفحة ۲۵۰ هست.

عبارت ایشان این هست: «المراد بالأشهر هي الهلاليّة، فإن مات عند رؤية الهلال اعتدّت بأربعة أشهر هلاليّات و ضمّت إليها من الشهر الخامس عشرة أيّام»

ایام و لیالی به آن بحثش، مهم نیست. چون مراد از این ایام، ایام شبانه‌روز هست، لیالی هم باشد مراد شبانه‌روز هست.

«و إن مات في أثناء الشهر فالأظهر أنّها تجعل ثلاثة أشهر هلاليّات في الوسط و أكملت الأوّل بمقدار ما مضى منه من الشهر الخامس حتّى صارت ثلاثة أشهر هلاليّات و شهراً ملفّقاً، و تضيف إليها من الشهر الخامس عشرة أيّام.» این تعبیری که ایشان اینجا دارد، اوّلاً یک مسامحه‌ای در تعبیر دارد، آن این است که، مطلب کلی‌اش همان مطلبی است که ما عرض می‌کنیم، ولی نحوة تعبیر یک نحوة دیگری هست. «و تضيف إليها من الشهر الخامس عشرة أيّام.» این مطلب این شکلی نیست. اگر فرض کنید که بیست و پنجم ماه از دنیا رفته باشد، مقدار باقی مانده از شهر اوّل، کمتر از ده روز باشد. بیست و پنجم از دنیا رفته باشد، بیست و پنجم سه ماه وسط هست. بیست و پنجم تا بیست و پنجم، بیست و پنجم محرم باشد، از بیست و پنجم محرم تا آخرش را کنار بزنیم، صفر ، ربیع الاول، ربیع الثانی، بعد کأنّ یک شهر ملفّقی ایشان می‌خواهد این وسط ایجاد کند، شهر ملفّق عبارت باشد از بیست و پنجم تا آخر ماه، به علاوة بیست و پنج روز هم تکمیل می‌کند، می‌شود تا بیست و پنجم، اگر محرم باشد، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، از جمادی الاولی تکمیل می‌کند، یک شهر ملفّق آنجا تشکیل می‌دهد. بعدش این‌که می‌خواهد تکمیل بکند، می‌شود بیست و پنجم جمادی الاولی. بیست و پنجم الاولی ده روز دیگر که تکمیل می‌کند مقدارش را باید از ماه سادس تکمیل کند، از ماه ششم تکمیل کند. من الشهر الخامس تعبیر می‌کند.

نکتة دوم این‌که اگر بحث هلالی باشد ممکن است اینجا شخصی بگوید نباید اینجوری محاسبه بشود. شما این وسط چهار ماه هلالی کامل دارید، محرم که هیچی، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الاولی، این چهار ماه کامل را باید در نظر بگیرید، این چهار ماه کامل که در نظر گرفته بشود، آن ماه اوّل را باید آن مقداری که چهار ماه کامل هست. مقدار کمبودش از ده روز را باید تکمیل کرد. که نتیجه این می‌شود که اگر بیستم ماه اوّل سی کم باشد، بیست و پنجم اگر باشد، هم باید ماه اوّل را ملاحظه کرد. ماه اوّل اگر بیست و پنجم باشد، چهار روز تا آخر ماه مانده، بیست و پنجم جمادی الاولی، بعد از این باید نتیجه‌اش این می‌شود که از بیست و پنجم جمادی الاولی که شد، شش روز دیگر باید. بیست و پنجم که اینجا می‌شود، می‌شود چهار تا بیست و پنجم. ما باید بگوییم ما چهار ماه کامل این وسط اینجا داریم، چهار ماه کامل که بود، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الاولی، چهار ماه کامل. از صفر هم ما باید شش روز اضافه کنیم. ولی آنجوری که ما عرض می‌کردیم اگر ماه صفر، ربیع الاول. از جمادی الثانی شش روز باید تکمیل بکنیم. این تعبیری که حتی صارت ثلاثة اشهر هلالیات و شهراً ملفّقا، اینجا تعبیر کرده، اگر تعبیر این هست، چرا اینجا را شهر ملفّق در نظر بگیریم. مثلاً اگر بیستم از دنیا رفته باشد، تا آن ماه ده روز به آخرش مانده باشد، دیگر شما ماه آخر را، ده روزش که تفاوتی ندارد. تعبیری که اینجا هست، اگر بیستم از دنیا رفته باشد، و ماه آخرش ناقص باشد. بیستم محرم از دنیا رفته باشد، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی، جمادی الاولی. جمادی الاولی اگر ۳۰ کم باشد، بیستم از دنیا رفته باشد، باید یک روز از جمادی الثانی هم ضمیمه بکند. در واقع ماه آخر را ما باید ملاحظه بکنیم، لازمة این مطلب این است که یک ماه ضمیمه بکنیم. به نظر من مطلب همینجور است که ایشان می‌فرماید، ولی نه به این تعبیر که سه تا ماه هلالی کامل، و یک شهر ملفّق و از شهر خامس ده روز اضافه کردن. نه، در واقع نحوة محاسبه این هست که از ماه اوّل تا همان روز از ماه دوم یک ماه است. از همان روز تا ماه سوم دو ماه است. از همان روز تا ماه چهارم سه ماه است. اینجور نیست که یک شهرهای هلالی وسط در نظر بگیریم، تکمیل بکنیم و امثال اینها. اگر این باشد یک مقداری پاسخ دادن به مطلبی که آقای سید در متن داده و آن نحوة محاسبة مرحوم سید را بخواهیم رد کنیم، خیلی مطلب روشنی نیست که بخواهیم پاسخ بدهیم. عرفاً همینجور هست ولی به این اعتبار که مراد از شهر مقدار شهر هست. این مقدار شهر را نحوة محاسبة مقدار شهر، یعنی هر روزی که وفات رخ داد، همان روز در ماه بعد آن را محاسبه می‌کنیم. یک ماه محاسبه می‌شود. این عبارت مرحوم سید.

عبارتی مرحوم آقای حکیم دارد. عبارت مرحوم آقای حکیم را هم بخوانم. و حاشیه‌ای که مرحوم آقای صدر اینجا دارند.

مرحوم آقای حکیم این‌که اصلاً این اشهر هلالی باشد، شبهه دارند. می‌گویند: «الأحوط لو لم يكن أقوى ان تكون الشهور عددية فتكون المدة مائة و ثلاثين يوما» ۱۳۰ روز این مدت را ایشان محاسبه کرده.

ولیکن آقای صدر در حاشیه‌شان اینجوری تعبیر دارد.

«و لكن الأقرب كفاية الاعتداد أربعة أشهر هلالية و عشرة أيام فإن كان الطلاق قبل آخر الشهر بعشرة أيام كفاها ان تضيف إلى العشرة أربعة أشهر هلالية و ان نقص المجموع عن مائة و ثلاثين يوما و ان كان الطلاق قبل آخر الشهر بأقل من عشرة أيام كفاها ان تضيف إليه أربعة أشهر هلالية ثم تكمل الأيام السابقة عشرا من الشهر السادس و ان كان الطلاق قبل آخر الشهر بأكثر من عشرة أيام عدت أربعة أشهر هلالية ملفقة و أضافت الى ذلك عشرة أيام»

آقای صدر اینجوری تعبیر می‌کنند، در واقع این فرمایش مرحوم آقای صدر شبیه فرمایش مرحوم سید یزدی هست. در جایی که طلاق ده روز مانده به آخر ماه اتفاق افتاده باشد، از این جهت ایشان تعبیر طلاق کرده، یک تعبیر مسامحه‌ای است، فکر می‌کنم موت باید تعبیر می‌کرد. این سهو اللسان است. بحث ما در عدة وفات هست. فان کان الموت قبل آخر الشهر بعشرة ایام.

ایشان در واقع اینجا در جایی که موت ده روز قبل از آخر ماه، یا کمتر از ده روز آخر ماه اتفاق افتاده باشد، اینجا این شبیه مرحوم سید تعبیر می‌کنند. یعنی آن چهار ماه هلالی این وسط را می‌گیرند، چهار ماه هلالی کامل. آن ده روزی که اوّل هست، آن ده روز را. اگر ده روز کامل باشد که هیچی. اگر کمتر از ده روز باشد مقدار ناقصی ده روز را از ماه ششم تکمیل می‌کند. نتیجة این محاسبه این می‌شود که ناکامل بودن و ناقص بودن ماه اوّل، یعنی ماهی که وفات در آن اتفاق افتاده، در نحوة محاسبه دخالت داشته باشد. اگر ناقص باشد، آن ماه اوّل یک مقداری بیشتر باید اضافه بشود. اگر کامل باشد آن مقدار لازم نیست.

این در جایی که ده روز یا کمتر از ده روز از آخر ماه مانده وفات اتفاق بیفتد. اما اگر وفات بیشتر از آن باشد، مثلاً پانزدهم ماه اتفاق افتاده باشد، ایشان می‌گویند پانزده تا پانزده یک ماه. همینجور دو ماه، می‌گوید اینجا ملفّق حساب می‌کنیم. ملفّق که حساب کردیم، اگر ۱۵ محرم باشد، ۱۵ صفر یک ماه، ۱۵ ربیع الاول دو ماه، ربیع الثانی سه ماه، جمادی الاولی چهار ماه. بعد از ۱۵ جمادی الثانی که چهار ماه ملفّق ما تکمیل شد، ده روز هم رویش می‌گذاریم، می‌شود ۲۵ جمادی الثانی، ماه تمام می‌شود. بنابراین اینجا دیگر به آن ماه اوّل تأثیر ندارد که ماه اوّل ۳۰ پر باشد یا ۳۰ کم باشد. ولی اگر ده روز یا کمتر از ده روز باشد، تأثیر دارد ۳۰ پر بودن یا ۳۰ کم بودنشان. بعد همان مطلبی که در کلام مرحوم آسید ابوالحسن هست، همان را اینجا به عنوان احتمال ذکر می‌کند. و یحتمل کفایة اربعة اشهر هلالیا ملفقة

«و يحتمل كفاية أربعة أشهر هلالية ملفقة مع إضافة عشرة أيام كلما وقع الطلاق في أثناء الشهر الهلالي» ما بگوییم اگر ۲۵ اتفاق افتاد، آنجا هم اربعة اشهر هلالیاً ملفّق کافی هست. بیست و پنجم تا بیست و پنجم، ماه پنجم می‌شود چهار ماه. بعد از این‌که ۴ ماه شد، ده روز دیگر تکمیل می‌کنیم. دیگر نگاه نمی‌کنیم که آن ماه اوّل ۳۰ پر بوده یا ۳۰ کم بوده. که نتیجه‌اش اگر ماه اوّل ۳۰ کم هم باشد، از اینجا که می‌خواهیم ده روز محاسبه کنیم دیگر. تفاوتش با فرمایش مرحوم سید در این ماه آخر است. اگر ماه آخر ۳۰ پر باشد، ۳۰ بودن ماه آخر، این محاسبه‌ای که مرحوم آقای صدر محاسبه کردند. مرحوم آقای صدر که محاسبه کردند، این ماه آخر اگر ۳۰ کم باشد، می‌گویند بیست و پنجم ماه اگر از دنیا رفته باشد، بیست و پنجم تا بیست و پنجم، اینجوری محاسبه نمی‌کنیم. می‌گوییم چه مقداری از آن، هم آن ماه اوّل اثر دارد، هم این ماه آخر اثر دارد. فرض کنید بیست و پنجم اگر از دنیا رفته باشد، بیست و پنجم تا بیست و پنجم این ماه می‌شود چهار ماه. این چهار ماه ده روز بعد از این اضافه بشود. این ده روز، اگر این ماه آخری ناقص باشد. تفاوتش در جایی هست که اگر ماه محرم کامل باشد، ماه آخری هم کامل باشد، هیچ تأثیری ندارد. به هر حال هیچ اثری ندارد. ولی اگر ماه اوّل کامل باشد، ماه آخر ناقص باشد، برعکسش اثر دارد. تفاوتش در جایی هست که اگر ماه آخر ناقص باشد این ماه را نمی‌شود تکمیل کرد. یعنی اگر بیست و پنجم ماه وفات اتفاق افتاده باشد. طبق محاسبة آخر این بیست و پنجم تا بیست و پنجم، چهار ماه، بعد مقداری که ما می‌خواهیم تکمیل کنیم باید ببینیم چجوری باید محاسبه کرد. اگر ماه اوّل ناقص باشد، بیست و پنجم چهار روز باقی می‌ماند. اگر ماه آخر هم ناقص باشد، چهار روز باشد، علی ای تقدیر باید طبق این محاسبه چهار ماه و چهار ماه، هر دوشان ناقص هست. شش روز باید ضمیمه کرد تا تکمیل بشود. آن چهار ماه کامل آنجا. ولی اگر هر دو ناقص باشد باید شش روز ضمیمه کرد. اگر ماه اوّل ناقص باشد، ماه آخری کامل باشد. مهم ناقص بودن ماه اوّل است. اگر ماه اوّل ناقص باشد، بیست و پنجم تا بیست و پنجم، طبق محاسبة اخیر، بیست و پنجم تا بیست و پنجم می‌شود چهار ماه. در نتیجه شما ده روز الآن باید ضمیمه بکنید. ده روز که ضمیمه بکنید، می‌شود به ماه آخر ۳۰ پر باشد. یک بار دیگر محاسبه‌اش را بکنیم. اگر بیست و پنجم ماه محرم وفات اتفاق بیفتد و ماه اوّل ناقص باشد، محرم. طبق این قولی که چهار ماه وسط را در نظر بگیریم، این چهار ماه را در نظر گرفتیم. بیست و پنجم، چهار روز ناقصی دارد، شش روز باید ضمیمه بشود تا تکمیل بشود. می‌شود ششم ماهش تکمیل می‌شود. ولی بنابر این‌که اگر این ماه آخری‌اش ناقص باشد، ما از آن ماه اوّل بیست و پنجم که وفات اتفاق افتاده، چهار ماه بعدش می‌شود بیست و پنجم، شش روز بعد تکمیل می‌کنیم. اگر نوزدهم ماه اتفاق افتاده باشد. نوزدهم تا نوزدهم. بین نوزدهم و بیستم که راحت این را می‌شود محاسبه کرد. اگر وفات نوزدهم اتفاق افتاده باشد، ماه اوّل ۳۰ پر باشد، ما می‌گوییم ده روز از آن ماه، با ده روز از آن. اگر وفات نوزدهم اتفاق افتاده باشد، و ماه ۳۰ پر باشد، ماه آن نوزدهم، ماه آخر ۳۰ پر باشد. و ماه اوّل ۳۰ کم باشد. اگر ماه اوّل ۳۰ کم باشد، ماه آخر ۳۰ پر باشد. وفات نوزدهم اتفاق افتاده باشد، طبق مسلک اوّل ده روز اوّل، به علاوة چهار ماه، می‌شود چهار ماه و ده روز. طبق مسلک دوم نوزدهم تا نوزدهم، چهار ماه، بیست و نهم تمام می‌شود. اینجا ثمره‌اش ظاهر می‌شود. همچنین اگر بیستم اتفاق افتاده باشد. اگر مثلاً بیست و یکم اتفاق افتاده باشد. بیست و یکم به آن ماه اوّل ۳۰ پر باشد، بیست و یکم اتفاق افتاده باشد، ما می‌گوییم ماه آخر ناقص باشد. می‌گوییم بیست و یکم تا بیست و یکم چهار ماه. و اینجا چون ماه اوّل ۳۰ پر بوده، ۹ روز باید ضمیمه بکنیم. این ۹ روز ضمیمه ممکن است بیفتد به ماه بعدی. بله دیگر، در جایی که ماه اوّل ۳۰ پر باشد، ماه دوم ناقص باشد، ثمره ظاهر می‌شود. در جایی که ماه اوّل ۳۰ پر باشد، ماه آخر ۳۰ کم باشد، ثمره ظاهر می‌شود. در جایی که فاصله ده روز یا کمتر از ده روز باشد. مثلاً بیست و پنجم ماه وفات اتفاق افتاده. ماه اوّل ۳۰ پر است، ماه آخر ناقص است. ما می‌گوییم بیست و پنجم تا بیست و پنجم. بنابراین این‌که این، ماه آخر را ناقص در نظر گرفتیم، ما باید ۵ روز تکمیل کنیم. ثمرة بین این دو تا قول در جایی هست که ماه اوّل ۳۰ پر باشد. ماه آخر ۳۰ کم باشد و فاصلة بین وفات هم در ۱۰ روز یا کمتر از ۱۰ روز اتفاق افتاده باشد. حالا در نظر بگیرید، بیست و پنجم محرم وفات انجام گرفته، محرم هم کامل است، صفر، ربیع الاول، ربیع الثانی. جمادی الاولی ناقص است. می‌گویند این چهار ماه کامل را در نظر می‌گیرید، چهار ماه کامل را که در نظر گرفتید پنج روز ضمیمه می‌کنید. بیست و پنجم تا بیست و پنجم چهار ماه، این‌که ناقص هست، شش روز باید ضمیمه بشود. اینجا شش روز باید ضمیمه بشود، بنابر این‌که طبق آن مبنایی که، ایشان آن را احوط دانسته. الاحوط ما ذکرنا فکر می‌کنم برعکس باشد. نتیجة این بحث این می‌شود اینجا باید شش روز ضمیمه بشود. در حالی که طبق آن مبنا باید کمتر. این یک قدری دقت کنید ببینید این چه شکلی باید مشی کرد.

و صلی الله علی سیدنا و نبینا محمد و آل محمد

پایان